



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

سوره فیل

تبیین وحدت سوره به معجزه خداوند متعال در

هدایت فیل و تبدیل آن به آیه الهی

و دفاع از مقامات خاص اجداد بزرگوار پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله و

تحلیل عدم حضور اجداد پیامبر صلی الله علیه و آله در

مأموریت‌های انبیاء، به دلیل ایجاد فضای امن برای

انتقال نسل نورانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

شناسنامه

نقد و نقض تفسیر المیزان و طرح مقدماتی پیرامون منزلت قرآن کریم در تکوین، تاریخ، جامعه

عنوان سوره: تبیین وحدت سوره به معجزه خداوند متعال در هدایت فیل و تبدیل آن به آیه الهی و دفاع از مقامات خاص اجداد بزرگوار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تحلیل عدم حضور اجداد پیامبر صلی الله علیه و آله در مأموریت‌های انبیاء، به دلیل ایجاد فضای امن برای انتقال نسل نورانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

جلسه: سوره فیل (جلسه هفتاد و هشتم تفسیر قرآن)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین مسعود صدوق

تنظیم: حجت الاسلام احمد زیبایی نژاد

فهرست: حجت الاسلام محمدصادق حیدری

ویراستار ارشد: حجت الاسلام احمد زیبایی نژاد

کارشناسان ویراست: حجت الاسلام محمدصادق حیدری و سرکار خانم رضیه کشتکاران

پیاده‌کننده صوت: خانم فاطمه صدوق

نمونه خوانی: حجت الاسلام حسن صدوق

حروفچینی: خانم‌ها فاطمه صدوق و فهیمه فداکار

تاریخ جلسه: ۱۳۹۱/۹/۲۵ به مدت: ۴۳ دقیقه

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۳/۷/۲۹

فهرست

- ۱- تبیین وحدت سوره فیل به معجزه خداوند متعال در هدایت «فیل» (به‌عنوان مظهر قدرت کفار) به «آیه‌ی الهی» برای اتمام حجت بر سپاه ابرهه 4
- ۲- بررسی اجمالی تفسیر المیزان از آیه‌ی اول تا آیه‌ی آخر سوره فیل 6
- ۲/۱- تبیین مقصود از «رؤیت» در آیه اول به حکومت حوادث بزرگ اجتماعی بر تمام زمان‌ها و مکان‌ها 6
- ۲/۲- ضرورت تبیین «عَصْفٍ مَّأْكُولٍ» به «متلاشی شدن بدن‌های اصحاب فیل» در مقابل تفسیر المیزان از آن به «جسدهای بی‌روح»؛ با توجه به روایات ذیل آیه در تبیین کیفیت عذاب 6
- ۳- دفاع سوره از مقام والای حضرت عبدالمطلب و دیگر اجداد پیامبر و امیرالمؤمنین علیهم‌السلام با توجه به نقش اصلی حضرت عبدالمطلب در نزول عذاب ابابیل و حوادث پیرامونی آن ۸
- ۴- عدم درخواست حضرت عبدالمطلب نسبت به بازگشت سپاه ابرهه به علت تکیه به ادبیات «تئوری خلافت» در دعوت به خداپرستی، به جای ورود به ادبیات «تئوری قدرت» به معنای داد و ستد سیاسی 16
- ۴/۱- دعوت به جمع غنیمت توسط حضرت عبدالمطلب به معنای اثبات مقامات نسل پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله و اتمام حجت بر قریش بوسیله‌ی اِخبار از معجزه الهی 17
- ۵- رعایت تقیه از طریق ایجاد فضای امن برای انتقال نسل نورانی پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله، علت عدم حضور اجداد پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به مأموریت‌های علنی پیامبران علی‌رغم هم‌طرزای آن بزرگواران با انبیای الهی ۱۸
- ۵/۱- اشاره به فراهم‌نشدن قدرت اجتماعی برای پیامبران تا قبل از بعثت نبی اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌عنوان علت عدم مقابله نظامی حضرت عبدالمطلب با ابرهه 19
- ۵/۲- پرستش خداوند متعال به مثابه واجب اعتقادی حاکم بر همه احکام 20

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱- تبیین وحدت سوره فیل به معجزه خداوند متعال در هدایت «فیل» (به‌عنوان مظهر قدرت کفار) به «آیه‌ی الهی» برای اتمام حجت بر سپاه ابرهه

حجت‌الاسلام محمدصادق حیدری: مرحوم علامه طباطبایی در رابطه با کلیت سوره‌ی مبارکه‌ی «فیل» می‌فرماید: این سوره اشاره به داستان اصحاب فیل دارد که قصد تخریب کعبه را داشتند و خداوند با کلوخ‌هایی که در منقار ابابیل بود، آنان را از بین برد. این معجزه‌ی الهی است که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را انکار کند. چون تاریخ‌نویسان این واقعه را مسلم دانسته‌اند و حتی شاعران دوران جاهلیت هم در رابطه با آن شعر گفته‌اند. در نتیجه اشاره به داستان اصحاب فیل است که معجزه‌ی الهی در دفاع از مکه بوده است.

حجت‌الاسلام و المسلمین مسعود صدوق: عنوان سوره، اسم یک حیوان است و بخاطر واقعیتی که علامه هم به آن اشاره کردند، علم شده است. سپاهی از یمن می‌خواستند با حیوان عظیم‌الجثه‌ای به نام فیل، خانه‌ی خدا را خراب کنند؛ اما خدای متعال اشاره می‌کند که این‌ها تحت اختیار ما هستند و ما تمام آن‌ها را خلق کرده‌ایم و اگر ما اراده کنیم، تحت تسخیر شما نخواهند بود و همین اتفاق هم می‌افتد.

طبق روایات، وقتی حضرت عبدالمطلب علیه السلام برای پس گرفتن شترهای خود به سراغ ابرهه می‌آید، در مسیر خود به فیل مخصوص پادشاه که رنگ سفیدی داشت، برخورد می‌کنند و آن فیل به وجود مبارک حضرت عبدالمطلب علیه السلام تعظیم می‌کند؛ حسب نقل، حضرت عبدالمطلب علیه السلام به آن فیل می‌گوید: آیا می‌دانی که تو را برای تخریب خانه‌ی خدا به اینجا آورده‌اند؟ آیا چنین کاری را انجام خواهی داد؟ و فیل با اشاره سر جواب می‌دهد: نه! لذا هنگام حمله به کعبه سعی می‌کنند تا این فیل را وارد حریم حرم کنند، اما فیل وارد این حریم نمی‌شد. آنها می‌خواستند با این حیوان به عنوان ابزاری برای سپاه خود، خانه‌ی خدا را مورد تهدید قرار دهند، ولی رفتار فیل نشان می‌دهد که تحت تسخیر اراده‌ی مدیر عالم است. این خود یک معجزه است و خدای متعال روی این مسأله دست می‌گذارد؛ یعنی بر آن چیزی که ظاهراً تحت تسخیر این‌هاست تکیه می‌کند.

البته پرنده‌هایی هم که با سنگ‌ریزه‌ها به سراغ سپاه ابره آمدند پرنده‌هایی بودند که مانند آن‌ها دیده نشده بود و سنگ‌ریزه‌هایی به همراه داشتند که علامت‌های خاصی داشته و اسم تمام کسانی که قرار بوده از بین بروند، روی هر سنگ بشخصه نوشته شده بود. حسب نقل، این سنگ‌ها از هر طرفی که وارد بدن می‌شده، تمام بدن را متلاشی می‌کرده است. در هر صورت این پرنده‌ها و آن عذابی که از آنان نازل شد نیز با اراده‌ی خدای متعال بوده است، اما اسم این سوره به نام آن‌ها نیست بلکه به نام فیل است. خدای متعال از طریق نام‌گذاری این سوره به فیل، آن‌چه تحت تسخیر کفار بوده را برجسته می‌کند تا معلوم شود که در این حادثه هم، اراده‌ی آنان، محکوم اراده‌ی خدای متعال است. در واقع خدای تعالی، آن چیزی را که مظهر قدرت کفار است، به آیه تبدیل می‌کند. لذاست که از همین طریق، برای ابرهه و سپاه او اتمام حجت می‌شود، یعنی وجود مبارک حضرت عبدالمطلب علیه السلام برای گرفتن شترهای خود با آن‌ها روبرو می‌شود، آنان نیز کرامات ایشان را می‌بینند و می‌توانستند ایمان بیاورند و بازگردند، اما عناد ورزیدند. پس به نظر می‌رسد عنوان سوره با خود حادثه تناسب دارد.

۲- بررسی اجمالی تفسیر المیزان از آیه‌ی اول تا آیه‌ی آخر سوره فیل

۲/۱- تبیین مقصود از «رؤیت» در آیه اول به حکومت حوادث بزرگ اجتماعی بر تمام زمان‌ها و

مکان‌ها

س: در آیه‌ی اول خداوند می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ»؛ آیا ندیدی پروردگارت بر سر اصحاب فیل چه آورد؟ به نظر علامه، در این جا منظور، رؤیت به چشم نیست، چون پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن زمان به دنیا نیامده بودند و این جریان در سال تولد حضرت اتفاق می‌افتد. بنابراین در این جا علمی است که مانند احساس، با حواس ظاهری مسأله را واضح و روشن می‌سازد.

ج: رؤیت حضرت در این آیه، مانند رؤیت نسل دوم و سوم انقلاب از حوادث قبل انقلاب هست که بزرگان انقلاب به آنان می‌گویند آیا حوادث انقلاب را متوجه هستید؟ در حالی که اصلاً سن آنان به زمان انقلاب نمی‌رسد. یعنی به قدری آوازه‌اش در همه جا می‌پیچد که هم مکاناً همه‌ی مکان‌ها را در برمی‌گیرد و هم زماناً همه‌ی زمان‌ها را شامل می‌شود. مثلاً در حج، به زائران گفته می‌شود که در حد فاصل بین مشعرالحرام و صحرای منا، عذاب اصحاب فیل نازل شده است که توقف زائران هم در آن جا مکروه است. این مطلب، برای هر زائری به دلیل اعتقاد به اخبار انبیاء وجدانی است. البته در موضوع این آیه، مدت زیادی با تولد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فاصله نداشته است.

۲/۲- ضرورت تبیین «عَصْفٍ مَأْكُولٍ» به «متلاشی شدن بدن‌های اصحاب فیل» در مقابل تفسیر

المیزان از آن به «جسدهای بی‌روح»؛ با توجه به روایات ذیل آیه در تبیین کیفیت عذاب

س: در تفسیر آیه «أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ» می‌فرماید که «کید» منظور سوءقصدی است که در رابطه با مکه داشتند و می‌خواستند آن را خراب کنند و «تضلیل» و اضلال هم به یک

معناست و در این جا منظور این است که خداوند، نقشه‌شان را نقش بر آب کرده است. آمده بودند تا کعبه را خراب کنند، اما خودشان هلاک شدند!

«وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ» که «ابابیل» از نظر لغتی به معنای جماعت‌های متفرق و دسته دسته است. معنای آیه این می‌شود که مرغان را به صورت متفرق بر بالای سر آنان فرستاد؛ در واقع تفسیر همان تضلیل کید است. یعنی خدا کیدشان را از بین برد؛ به این صورت که ابابیل را فرستاد.

«تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ» یعنی ابابیل، اصحاب فیل را با سنگ‌های کلوخین هدف گرفتند که توضیح «سجیل» در قصص قوم لوط بیان شد.

«فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ» می‌گویند «عصف» به معنای برگ زراعت است، مثل گندم و «ماکول» یعنی برگ زراعتی که دانه‌هایش را خورده باشند. یا به معنای پوست زراعتی همانند نخود و لوبیا است که دانه‌هایش را خورده باشند. نهایتاً منظور این است که اصحاب فیل بعد از این هدف‌گیری، مثل جسدهای بی‌روح شدند. مثل گیاهانی که ظاهرش باشد، اما داخلش از بین رفته باشد. یا این که سنگ‌ریزه‌ها به درونشان رفت و اندرونشان را از بین برد.

ج: یعنی مندک شده و دیگر درون و بیرونش قابل تشخیص نیست! در مثال امروزی‌اش می‌گویند از بمب اتم یا شیمیایی استفاده شده است. تصور کنید که در این صورت، بدن چگونه از درون و بیرون سوخته می‌شود. اما معنای حقیقی این آیه، آن ضربه‌ای است که از طریق سنگ‌ریزه به بدن آنان وارد شده و بدن را متلاشی کرده است و خداوند این وضعیت را با یک تمثیل بیان کرده است.

س: ایشان به جسد بی‌روح معنا کرده‌اند.

ج: این، معنای درستی نیست؛ زیرا طبیعی است که جسد هر میتی، بی‌روح است و روحش از بدنش جدا شده است. اما در روایات وارد شده که این سنگ‌ریزه‌ها از جایی وارد بدنشان می‌شد و از جای دیگری خارج می‌شد و بدن آنها را می‌شکافت. یعنی نحوه‌ی از بین بردن بدنشان نیز

به صورت خاصی بوده است. گاهی می‌گوییم سنگ‌ریزه بر سرشان ریخته شده و به علت تعداد زیاد سنگ‌ریزه‌ها و اصابت آنها به سرهای سپاهیان، از بین رفته‌اند؛ اما روشن است که این‌طور نبوده است! بلکه سنگ‌ریزه‌ها به کیفیت خاصی، متلاشی کردن بدن را به عهده داشته‌اند که اگر به سلاح‌های امروزی تشبیه شوند، همانند بمب اتم و سلاح‌های شیمیایی است که دو سلاح بسیار دردناک است و افراد را از بین می‌برد.

س: البته معنای دومی که می‌گویند «اندرونشان را سوزانده است»، به مطلبی که شما فرمودید نزدیک است؛ یعنی تغییرات خاصی در بدنشان ایجاد شده بود.

ج: در هر صورت، بدن آنها وضعیت خاصی پیدا کرده و نوع خاصی از عذاب بر آنها نازل شده است. در واقع همه‌ی این بیان‌ها طرح شد تا این مطلب منتقل شود که خدا اراده کرده بود تا سپاه ابرهه این طور عذاب شوند و بدنشان هم چنین وضعی پیدا کرد.

۳- دفاع سوره از مقام والای حضرت عبدالمطلب و دیگر اجداد پیامبر

وامیرالمؤمنین علیهم‌السلام با توجه به نقش اصلی حضرت عبدالمطلب در نزول

عذاب ابابیل و حوادث پیرامونی آن

س: سه روایت ذیل این سوره آمده است که دو روایت آن به یکدیگر شبیه است، لذا فقط آن قسمت‌هایی که باهم متفاوت‌اند بیان می‌شود. در یکی از روایات است که «چون فرمانروای حبشه با سپاه خود سوار بر فیل، برای ویران کردن خانه خدا به راه افتاد، آنان در راه به شتران عبدالمطلب برخوردند و آنها را با زور به همراه خود بردند. این خبر به عبدالمطلب رسید و او به نزد فرمانروای حبشه رفت. دربان فرمانروا بر او وارد شد و گفت: این مرد، عبدالمطلب بن هاشم علیهما‌السلام است. فرمانروا گفت: چه می‌خواهد؟ ترجمان گفت: در پی شترانی آمده که از برای او بوده و سپاه ما آن را با خود برده است، از تو می‌خواهد که آن را به او بازگردانی. پادشاه حبشه به یاران خود گفت: این مرد رئیس و مهتر یک قوم است، من به سوی خانه‌ای که

پرستش گاه اوست آمده‌ام تا آن را ویران کنم، حال او از من می‌خواهد شترانش را آزاد کنم؟! بدانید اگر از من می‌خواست که از ویران کردن آن خانه صرف‌نظر کنم، بی‌شک چنین می‌کردم، شترش را به او بازگردانید. یعنی آن قدر ایشان عظمت داشت که توقع نداشتند چنین درخواستی کند! لذا در روایت دیگری است که ابرهه می‌گوید «از چشم من افتادی». حضرت عبدالمطلب علیه‌السلام به مترجم گفت: پادشاه چه می‌گوید؟ ترجمان برایش بازگفت. عبدالمطلب گفت: من صاحب شتر هستم و این خانه نیز صاحبی دارد که خود از آن مراقبت می‌کند. این را گفت و شترش را به او بازگرداندند و به سوی خانه اش رهسپار شد. در راه بازگشت، به فیل پادشاه برخورد و به او گفت: ای محمود! فیل سری تکان داد. گفت: آیا می‌دانی برای چه تو را آورده‌اند؟ فیل با سرش گفت: نه! عبدالمطلب گفت: تو را آورده‌اند تا خانه پروردگارت را ویران کنی، آیا به خود می‌بینی که چنین کاری کنی؟ فیل با سرش گفت: نه. عبدالمطلب به خانه‌اش بازگشت و چون صبح شد، آنان سوی او روانه شدند تا وارد حرم شوند. اما عبدالمطلب اجازه نداد و جلوشان ایستاد. آن گاه به یکی از غلامانش گفت: از کوه بالا برو و بنگر تا چه می‌بینی. او گفت: از جانب دریا یک سیاهی می‌بینم. عبدالمطلب گفت: آیا آن را به تمام می‌بینی؟ گفت: نه، ولی چیزی نمانده که ببینم. چون آن سیاهی نزدیک شد. گفت: توده‌ای از انبوه پرندگانی است که نمی‌شناسمشان، هر پرنده‌ای سنگی بر منقار دارد که هم‌چون سنگریزه یا نوعی دیگر از سنگ است. عبدالمطلب گفت: به پروردگار عبدالمطلب سوگند که آن‌ها تنها این قوم را قصد کرده‌اند. چون پرندگان بالای سر همه آن سپاه رسیدند، آن سنگ‌ها را فرو ریختند و هر سنگ بر سر مردی افتاد و از پشتش بیرون آمد و از پا درآوردش و این‌گونه هیچ یک از آنان جان سالم به در نبرد، مگر یک تن که مردم را از این امر خبر داد و چون این خبر با مردم بگفت، سنگی نیز بر سر او افتاد و او را از پا درآورد.»

روایت دیگری از امام جعفر صادق علیه‌السلام نقل شده است که: «چون فرمانروای حبشه به قصد ویران کردن کعبه با فیل رهسپار شد، آنان به شتری برخوردند که از برای عبدالمطلب بود و آن را به زور با خود بردند. عبدالمطلب رو سوی فرمانروای آنان گذاشت تا از او بخواهد شترش

را به او بازگردانند. عبدالمطلب از او اجازه ورود طلبید و او به وی اجازه داد. به فرمانروا گفتند: این مرد، سرور - یا بزرگ - قریش است و مردی خردمند و جوانمرد است. از این رو او عبدالمطلب را گرمی داشت و به نزدیک خود فراخواند. سپس به ترجمان خود گفت: از او بپرس چه می‌خواهی. عبدالمطلب گفت: یاران تو به شتری برخوردند که از برای من است و آن را به زور با خود بردند. دوست دارم که آن را به من بازگردانی. فرمانروا از این که او درخواست پس گرفتن شترش کرد، شگفت زده شد و گفت: این همان کسی است که پنداشتید بزرگ قریش است و از خردش یاد کردید؟ هیچ از من نخواست تا از خانه‌ای که پرستش‌گاه اوست چشم بپوشم، بدانید که اگر از من می‌خواست تا از این کار درگذرم، بدون شک چنین می‌کردم. ترجمان، عبدالمطلب را از سخن پادشاه آگاه ساخت و عبدالمطلب به او گفت: این خانه صاحبی دارد که از آن مراقبت می‌کند، من تنها از تو خواستم که شترم را به من بازگردانی؛ چرا که به آن نیاز دارم. پس پادشاه فرمان داد تا شترش را به او بازگردانند. عبدالمطلب رفت و در اطراف حرم، فیل پادشاه را دید. به او گفت: ای محمود! فیل سرش را تکان داد. گفت: آیا می‌دانی تو را برای چه آورده‌اند؟ فیل با سرش گفت: نه. گفت: تو را آورده‌اند تا خانه پروردگارت را ویران کنی، آیا تو چنین می‌کنی؟ فیل با سرش گفت: نه. عبدالمطلب بازگشت و آنان فیل را آوردند تا وارد حرمش کنند. چون فیل به نزدیک حرم رسید، از ورود به حرم امتناع کرد. او را زدند، اما باز هم از ورود به حرم امتناع کرد. او را در سر تا سر اطراف حرم چرخاندند اما از هیچ راهی وارد نشد. در آن دم خداوند - که یادش بلند مرتبه و با شکوه باد - پرنده‌گانی چون پرستو که سنگ‌هایی به اندازه عدس بر منقار داشتند، بر آنها فرستاد و آن پرنده‌گان بر فراز سر آن مردان درآمدند و سنگ‌ها را بر سر آنان ریختند و هر سنگ از پشت آنان بیرون آمد، آن چنان که هیچ یک از آنان بر جا نماند. جز یک تن که گریخت و آن‌چه را که دیده بود برای مردم بازگفت. به ناگاه یکی از پرنده‌گان به سرش پدیدار شد و او سر بلند کرد و گفت: این یکی از آن پرنده‌گان است. آن پرنده آمد تا این که بالای سر او رسید و سپس سنگی بر سرش انداخت و آن سنگ از پشتش بیرون آمد و جان داد.»

روایت دیگر توضیح ابابیل و سنگ‌هایشان است که از امام محمدباقر علیه‌السلام در رابطه با کلام خداوند عزوجل: «وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ، تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ» سؤال شد و ایشان فرمودند: «پرنده‌گانی بودند که نزدیک به زمین پرواز می‌کردند و از جانب دریا به سوی آنان آمدند، سرهایشان همچون سر درندگان بود و چنگال‌هایشان همچون چنگال پرنده‌گان درنده. هر یک، سه سنگ با خود داشت، دو سنگ در دو پایش و سنگی بر منقارش. این پرنده‌گان شروع به ریختن سنگ بر سر آن‌ها کردند. چنان که تن‌هایشان پر از آبله شد و از این بلا، جان باختند». ادامه‌ی روایت است که «پیش از آن چنان آبله‌ای کسی ندیده بود و پیش از آن روز و نیز پس از آن، چنان پرنده‌گانی دیده نشد. کسانی که از آن جمع در آن روز جان سالم به در بردند، رو سوی حضرموت گذاشتند و چون به آن بیابان که پایین‌تر از یمن بود رسیدند، خداوند سیلی بر آنان فرستاد و همه را غرق کرد. حال آن که پیش از آن روز، به مدت پانزده سال هیچ آبی در آن بیابان دیده نشده بود. آن سرزمین بدین خاطر که جایگاه موت آنان شد، حضرموت نام گرفت».

روایت دیگر نیز آمده که جزئیات بیشتری دارد و کاملاً مشخص می‌کند که فیل، مظهر قدرت آن روز این سپاه بوده است. این نکته به صورت بسیار زیبایی در این روایت آمده است؛ از امام جعفر صادق علیه‌السلام روایت شده است: «وقتی ابرهه بن صباح، پادشاه حبشه بر آن شد که خانه‌ی خدا را ویران کند، سپاه حبشه، پیش‌تر به راه افتاد و به غارت پرداخت و گله‌ای را که از برای حضرت عبدالمطلب بن هاشم علیه‌السلام بود، ربود. حضرت عبدالمطلب علیه‌السلام نزد پادشاه رفت و اجازه‌ی ورود طلبید. او که در سایه‌بانی از دیبا بر تخت خود نشسته بود، به حضرت عبدالمطلب علیه‌السلام اجازه ورود داد. حضرت عبدالمطلب علیه‌السلام به ابرهه سلام کرد و او سلامش را پاسخ گفت. چون ابرهه در روی حضرت عبدالمطلب علیه‌السلام نگریست، خوبی و خوبرویی و خوش‌اندامی وی در دلش نشست. به او گفت: آیا پدران نیز همچون این زیبایی و نوری را که در تو می‌بینم، داشته‌اند؟ گفت: بله ای پادشاه! همه پدران من این زیبایی و نور و تابناکی را داشته‌اند. ابرهه گفت: پس شما در بزرگی و شرف، سرآمد پادشاهان هستید و سزاست که تو

سرور قوم خویش باشی. سپس او را در کنار خود بر تختش نشاند و به نگاهبان فیل تنومندش، که فیلی سفید و عظیم‌الجثه بود و دو عاج آراسته به گونه‌های درّ و جواهر داشت و مایه فخر پادشاه حبشه بر پادشاهان زمین بود، گفت: فیل را برایم بیاور. فیل‌بان، فیل را که با زیورهای بسیار، آراسته بود، نزد پادشاه آورد.

چون فیل با چهره عبدالمطلب رو به‌رو شد، پیش رویش به سجده افتاد، حال آن که در برابر پادشاه سجده نمی‌کرد. خداوند زبان فیل را به عربی گشود و فیل به عبدالمطلب سلام کرد. چون پادشاه این بدید، از عبدالمطلب هراسان شد و گمان کرد که او جادوگر است. از این رو فرمان داد تا فیل را به جایگاهش بازگردانند و سپس به عبدالمطلب گفت: در پی چه آمده‌ای؟ من از سخاوتمندی و گشاده دستی و ارجمندی تو سخن‌ها شنیده‌ام و از خوش‌اندami و زیبایی و بزرگی‌ات چنان دیدم که می‌بایست خواسته تو را اجابت کنم، پس هر چه می‌خواهی درخواست کن؛ حال آن که می‌پنداشت او آمده تا از او بخواهد که از مکه بازگردد. عبدالمطلب به او گفت: یارانت بر گله‌ای که از برای من است، گذر کردند و آن را با خود بردند، به آنان دستور ده تا گله را به من بازگردانند. پادشاه حبشه از این سخن برآشفته و به عبدالمطلب گفت: از چشمم افتادی! تو آمده‌ای تا گله‌ات را از من بخواهی حال آن که من آمده‌ام تا شرف تو و قومت را و مایه ارجمندی‌تان را که به خاطر آن از تمامی نسل‌ها برجسته می‌شوید، ویران کنم. همان خانه‌ای که از گوشه و کنار زمین برای حجّ آن روانه می‌شوند. اکنون تو در این باره چیزی نمی‌خواهی و گله‌ات را طلب می‌کنی؟ عبدالمطلب به او گفت: من صاحب خانه‌ای که تو می‌خواهی آن را ویران کنیم نیستیم، من صاحب گله‌ای هستم که یاران تو آن را برده‌اند. آمده‌ام تا چیزی را از تو درخواست کنم که خود صاحب آن هستم. این خانه صاحبی دارد که خود در برابر تمامی مردمان از آن مراقبت می‌کند و برای این کار سزوارترین است. پادشاه گفت: گله‌اش را به او بازگردانید. گله‌اش را به او پس دادند و او رو سوی مکه گذاشت و پادشاه با فیل تنومندش به همراه سپاهش برای ویران کردن کعبه، در پی او به راه افتاد. چون می‌خواستند فیل را به حرم وارد کنند، به زانو می‌نشست و چون او را باز و آزاد می‌گذاشتند، هروله‌کنان باز

می‌گشت. در آن دم عبدالمطلب به غلامانش گفت: پسر من را نزد من فرا خوانید. عباس را آوردند. گفت: این را نمی‌خواهم، پسر من را نزد من فرا خوانید. آن گاه، ابوطالب را برای او آوردند. گفت: منظور من این نبود، پسر من را برایم بیاورید. عبدالله پدر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را نزد او آوردند. چون عبدالله نزد او آمد، گفت: ای پسر من! از کوه ابوقبیس بالا برو و چشم به سوی دریا بینداز و بنگر و ببین چه چیزی از آن سو می‌آید و مرا خبر ده. عبدالله از ابوقبیس بالا رفت و در همان دم پرندگانی دسته دسته سیل‌آسا و به مانند تاریکی شب سر رسیدند و بر ابوقبیس فرود آمدند و سپس رو سوی کعبه گذشتند و هفت دور، خانه را طواف کردند و سپس سوی صفا و مروه رفتند و هفت دور، آن جا را طواف کردند. عبدالله نزد پدرش آمد و او را از این امر خبر داد. عبدالمطلب به او گفت: ای پسر من! بنگر تا پس از این چه می‌کنند و مرا با خبر ساز. عبدالله چشم انداخت و به ناگاه پرندگان را دید که رو سوی لشکر حبشه گذاشتند و عبدالمطلب را از این امر خبر داد. در آن دم عبدالمطلب بیرون رفت و گفت: ای اهل مکه! به سوی آن لشکر روید و غنیمت‌های خود برگزید! آنان سوی لشکر حبشه رفتند و آن‌ها را چون چوب‌های پوسیده به زیر پرندگانی دیدند که هر یک، سه سنگ را در دو پا و منقار خود داشتند و با هر سنگ، تنی از آن قوم را از پا در می‌آورد. چون این بر سر همه آنان آمد، پرندگانی که پیش از آن دیده نشده بودند و پس از آن نیز دیده نشدند، بازگشتند. وقتی آن قوم همگی هلاک شدند، عبدالمطلب سوی کعبه رفت و به پرده‌هایش چنگ انداخت و گفت: یا حابس الفیل بذی المغمس / حبسته کانه مکوکس / فی مجلس تزهق فیه الانفس؛ ای آن که فیل را در ذی‌المغمس بازداشتی و آن را محبوس ساختی، چنان که گویی که در کاسه‌ای کوچک قرار گرفته است؛ آن هم در آوردگاهی که جان‌ها را به لب می‌رساند. آن گاه بازگشت و در وصف گریز قریشیان و هراس ایشان از سپاه حبشه گفت: طارت قریش إذ رأت خمیسا / فظلت فرداً لا أری أنیساً / ولا أحس منهم حسیساً / الاّ أخأ لی ماجداً نفیسا / مسوداً فی أهله رئیساً؛ قریشیان چون لشکری را دیدند، گریختند؛ پس یگه و تنها شدند و من برای آنان مونس و همدمی نمی‌بینم. و نیز در میان آنان شخص با احساس و

با شعوری را احساس نمی‌کنم، مگر برادر من که صاحب بزرگی و شکوه است. او سروری یافته- ای است که در میان قوم خویش، عهده‌دار مقام ریاست است.»

یک اضافه‌ای در روایت دیگری دارد، «بعد از این که فیل او سرباز زد، او شمشیر کشید و او را قطعه قطعه کرد. و در روایت است که آن سنگ از مغز هر کدامشان وارد می‌شد، از پشتشان خارج می‌شد و بدنشان را درهم می‌شکست. و «عصف» گاه است و «مأکول» پسمانده‌ی آن است.» همچنین امام جعفر صادق علیه‌السلام می‌فرماید: آبله از همان بلایی است که در آن زمان بر آنان فرو آمد.» یعنی از این جا آبله آغاز شد.

البته علامه این داستان را در بحث روایتی آورده‌اند و آن را از مجمع‌البیان نقل کرده‌اند، ولی با حذفیات؛ مخصوصاً جریان فیل در آن چیزی که ایشان از مجمع‌البیان نقل کرده‌اند، نیست.

ج: از روایاتی که پیرامون این سوره خوانده شد، می‌توان این نکته مورد دقت قرار گیرد که این سوره، عظمت جدّ بزرگوار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را بیان می‌کند. یعنی این سوره، جزء بخش‌هایی از قرآن کریم است که به اجداد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اشاره می‌کند و می‌توان گفت که این سوره، منسوب به وجود مبارک حضرت عبدالمطلب علیه‌السلام است. در زیارت‌نامه حضرت عبدالمطلب علیه‌السلام نیز چند مطلب مهم در این رابطه ذکر شده است. اول اینکه نزول عذاب ابابیل به دعای ایشان بوده است و دیگر این که فیل ابرهه به ایشان احترام کرده است. علاوه بر این، عدد شوط‌های طواف (هفت شوط) و پیداشدن چاه زمزم و حفر آن هم به ایشان نسبت داده شده است. البته در رابطه با حضرت عبدالله علیه‌السلام و حضرت آمنه سلام‌الله علیها نیز مضامین بسیار بلند و عمیقی در زیارات وجود دارد.

به نظر می‌رسد علت پرداختن به این مهم در قرآن کریم، این پیش‌بینی است که ائمه‌نفاق، پدر امیرالمؤمنین علیه‌السلام را مورد اتهام قرار خواهند داد که بدلیل زندگی در دوران جاهلیت، مشرک بوده است. یعنی به طور کلی تلاش شد تا از همه جهات، جایگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام و منسوبین به این انوار پاک، تنازل داده شود. چون در این صورت، آن بزرگواران به صورت انسان‌هایی معمولی و هم‌ردیف غاصبین خلافت در نظر مردم در می‌آمدند و

از این طریق، پایه‌های حکومت منافقین تحکیم می‌شد. لذا یکی از سوره‌هایی که به اجداد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مرتبط است، همین سوره است که حادثه‌ی مورد اشاره در آن، به وجود مبارک حضرت عبدالمطلب علیه‌السلام منسوب است و حتی ابرهه به‌عنوان یک کافر که کمر به تخریب کعبه بسته، به نورانیت و زیبایی و عظمت و وقار ایشان، اقرار می‌کند. اما کسانی که بعد از نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به حکومت رسیدند، این حقائق را انکار کردند! البته این نورانیت خاص و وقار و جمال ویژه، در وجود مبارک حضرت عبدالله، حضرت عبدالمطلب و حضرت هاشم علیهم‌السلام به نحوی بوده که باعث شهرت این سه بزرگوار در میان اقوام آن منطقه بوده است. گرچه همه‌ی اجداد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تا حضرت اسماعیل علیه‌السلام دارای مقامات خاص بوده‌اند، اما یکی از آیاتی که خدای متعال مخصوص پیامبر عظیم‌الشأن اسلام قرار داده، این بود که وجود نور مبارک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در صلب پدران خود، باعث ظهور نورانیت خاصی در شمائل حضرت هاشم تا حضرت عبدالله علیهما‌السلام شده بود.

در هر صورت، این سوره ناظر بر این حقیقت است که اجداد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تا حضرت آدم علیه‌السلام کسانی هستند که در زیارات از آنها با اوصافی مانند «اصلاب شامخه و ارحام مطهره» یاد می‌شود! حتی طبق روایات، نطفه‌ی مبارک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام تا صلب حضرت عبدالمطلب علیه‌السلام با هم وحدت داشته‌اند و پس از آن، از یکدیگر جدا شده و به ترتیب، به صلب حضرت عبدالله و حضرت ابوطالب علیهما‌السلام منتقل می‌شوند.

بنابراین نکته مورد نظر این بود که سوره‌ی «فیل» حجت خدای متعال بر علیه دشمنان پیامبر و امیرالمؤمنین علیهما‌والهما‌السلام و اجداد مطهرشان می‌باشد. زیرا فیل (به عنوان مظهر قدرت سپاه ابرهه) نسبت به حضرت عبدالمطلب علیه‌السلام کرنش کرده و حرف‌شنوی می‌کند. لذا این سوره در مقام معرفی مناقب ایشان (به عنوان جدّ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله) است. البته ممکن است گفته شود: «بر فرض صحت این ادعا، باید سوره به نام حضرت عبدالمطلب نامگذاری می‌شد»؛ اما در این صورت، جان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و حفاظت قرآن از تحریف، در معرض خطر جدی قرار

می‌گرفت و تازه با وجود این میزان از تقیه، دشمنان باز هم به انجام بسیاری از جنایات فجیع مبادرت کردند. اگر نکته‌ای که عرض شد تا به امروز طرح نشده، در واقع نشان دهنده‌ی طوفانی عظیم از حوادث و فشارهاست که بسیاری از حقائق را به پس پرده برده است و تازه بعد از گذشت هزار و چهارصد سال از بعثت، مجالی برای آن فراهم شده است. این به آن معنا نیست که این حقائق نزد اهالی آن معلوم نبوده است، اما زمان آن نبوده تا به رزق علمی عموم مردم برسد. امروز هم بسیاری از حقایق عالم، تنها در سینه‌ی مبارک حضرت ولی عصر عجل‌الله تعالی فرجه جای گرفته و حتی ممکن است اکابر فقهای شیعه نیز تاب تحمل آنها را نداشته باشند. در واقع زمان بسیاری لازم است تا گره بسیاری از معارف گشوده شود و اساساً «معرفت» دارای یک کشیدگی تاریخی است که تا بهشت هم ادامه دارد.

۴- عدم درخواست حضرت عبدالمطلب نسبت به بازگشت سپاه ابرهه به علت تکیه به ادبیات «تئوری خلافت» در دعوت به خداپرستی، به جای ورود به ادبیات «تئوری قدرت» به معنای داد و ستد سیاسی

نکته‌ی دوم پیرامون دیدار ابرهه با حضرت عبدالمطلب علیه‌السلام، عکس‌العمل ابرهه نسبت به خواسته‌ی ایشان است؛ تا حدی که اعلام کرد اگر تقاضا می‌کردید تا از تصمیم خود نسبت به خانه‌ی خدا دست بردارم، این کار را انجام می‌دادم. اما حضرت عبدالمطلب علیه‌السلام می‌فرمایند: «شترم را به من برگردانید!» این فرض وجود داشت که بعد از این پیشنهاد ابرهه، حضرت عبدالمطلب علیه‌السلام درخواست عدم تجاوز به مکه را مطرح کنند اما ایشان چنین کاری را انجام نمی‌دهند. چون چنین درخواستی، به معنای پذیرش روابط متناسب با «تئوری قدرت» و امتیازدهی و امتیازگیری است. یعنی حضرت عبدالمطلب علیه‌السلام می‌دانند که ابرهه به عنوان یک قطب قدرت در منطقه، حتی اگر این امتیاز را بدهد؛ فردا امتیاز بزرگتری را طلب می‌کند!

به عبارت بهتر، ممکن بود دست از حمله بکشد، اما بعد از آن، امتیاز دیگری طلب می‌کرد! زیرا ارتکاز او از جنس داد و ستد قدرت است اما عمل حضرت عبدالمطلب علیه‌السلام بر اساس دعوت به خداپرستی و نجات مردم است. لذا حضرت عبدالمطلب علیه‌السلام برای دعوت ابرهه به خداپرستی، با این ادبیات که «این خانه، ربّ و خدایی دارد» با او برخورد می‌کند و این بهترین ادبیاتی بوده که با اخلاق و فرهنگ ابرهه، تناسب داشته است. چون آیات بزرگی در وجود مبارک حضرت عبدالمطلب علیه‌السلام از نورانیت و وقار آن حضرت تا ریاست ایشان بر قریش و احترام اعجاز‌آمیز فیل به ایشان را دیده و همه‌ی این وقایع می‌توانست بستری برای ایمان آوردن ابرهه باشد، ولی او به سلک اهل نجات در نمی‌آید!

۴/۱- دعوت به جمع غنیمت توسط حضرت عبدالمطلب به معنای اثبات مقامات نسل

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اتمام حجت بر قریش بوسیله‌ی اِخبار از معجزه الهی

نکته‌ی دیگر، آن است که حضرت عبدالمطلب علیه‌السلام پس از نزول عذاب، قریش را به جمع‌آوری غنیمت‌ها دعوت می‌کند. یعنی ابتدائاً آنان را بر اساس دنیاپرستی‌شان تحریک می‌کنند تا در ادامه، معجزه‌ی الهی را ببینند و بدانند که خاندان پیامبر آخرالزمان چه مقاماتی دارند. یعنی می‌خواستند این واقعه در حافظه‌ی مردم مکه باقی بماند. زیرا همه فرار کرده و تنها حضرت عبدالمطلب علیه‌السلام در شهر مانده بودند؛ اما ایشان بدون این‌که صحنه ماجرا را از نزدیک ببینند، خبر داده‌اند که این اتفاق محقق شده است. مردم نیز رفتند و از نزدیک حادثه را دیدند و غنیمت‌ها را هم جمع کردند.

۵- رعایت تقیه از طریق ایجاد فضای امن برای انتقال نسل نورانی پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله، علت عدم حضور اجداد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به

مأموریت‌های علنی پیامبران علی‌رغم هم‌طرازی آن بزرگواران با انبیای الهی

مطلب دیگر، ضرورت دقت و تأمل درباره اجداد پیامبر صلی الله علیه و آله است. گرچه در ظاهر به این بزرگواران نسبت «نبوت» داده نمی‌شود و به تعبیر دیگر، مأموریت آنان مانند مأموریتی که پیامبران و انبیاء (در دعوت مردم و ایجاد قدرت در برابر دستگاه کفر و نفاق) داشته‌اند؛ نبوده است، اما از نظر کرامات و مقامات، چیزی کمتر از انبیاء نداشته‌اند. در واقع شکل‌گیری حوادث اجتماعی در مقابل کفار، تنها در مناطقی بوده که انبیاء الهی در آن‌جا ظهور کرده‌اند؛ اما سیر تطور تاریخ انبیاء در نسل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله - از حضرت اسماعیل علیه السلام تا وجود مبارک حضرت عبدالله علیه السلام و ولادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - و در محل زندگی این بزرگواران رقم نمی‌خورد. یعنی علی‌رغم مقامات والای اجداد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، سیر تاریخ انبیاء در پیامبران بنی اسرائیل و حضرت موسی و حضرت اسحاق و حضرت عیسی علیهم السلام رقم خورده است. بنابراین بعد از حضرت اسماعیل علیه السلام، خدای متعال حوادث و درگیری‌های میان دستگاه کفر و ایمان را در مناطق دیگری قرار می‌دهد که مورد توجه همه‌ی مردم است و منطقه‌ی حجاز در اصطلاح امروزی، در وضعیت «چراغ خاموش» است. با این تدبیر، اولاد حضرت اسماعیل علیه السلام، نسل به نسل متولد می‌شوند و خدای متعال، نسل پیامبر صلی الله علیه و آله از این طریق حفظ می‌کند. این نکته‌ی مهمی است و آلاً کرامات اجداد پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ چیزی کمتر از بقیه‌ی انبیاء ندارد؛ به‌طور نمونه بیان شد که در زیارات‌نامه‌ی جدّ ایشان، نزول عذاب ابابیل و تعیین تعداد شوط‌های طواف و پیدا شدن چاه زمزم، به اجداد پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده شده است.

پس این یکی از تدبیرهای عمیق خدای متعال است. همان‌طور که در روایات آمده است از حضرت آدم تا حضرت نوح علیهما السلام نیز نسل انبیاء به صورت مخفی و تقیه‌وار انتقال پیدا کرده

است. مخصوصاً با توجه به دشمنی‌هایی که کفار، در برابر انتقال نسل پیامبران انجام می‌دادند. مثلاً مقابله‌ها با تولد حضرت ابراهیم یا تولد حضرت موسی‌علیهما السلام به نحوی بوده که جامعه را به بحران می‌کشانده است؛ یعنی زنان را از مردان جدا می‌کردند تا نطفه‌ای منعقد نشود. برای زنان، قابله گماشته می‌شده و هر کسی که باردار بوده به قتل می‌رسیده است. لذا در رابطه با تولد این ذوات مقدسه، دشمنی تا این حد بوده است و یکی از تدبیرهای خدای متعال این بوده که از ابتدا، انتقال این نسل نورانی در این منطقه و به دور از مراکز درگیری‌ها و حوادث و امتحانات رقم بخورد.

۵/۱- اشاره به فراهم نشدن قدرت اجتماعی برای پیامبران تا قبل از بعثت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

به‌عنوان علت عدم مقابله نظامی حضرت عبدالمطلب با ابرهه

حجت‌الاسلام محسن وافی: آیا در برخورد حضرت عبدالمطلب‌علیه‌السلام با ابرهه، ویژگی خاصی وجود دارد که می‌تواند الگویی برای طول تاریخ باشد یا این برخورد، فقط مربوط به همان دوران بوده است؟ یعنی اگر زمانی چنین اتفاقی بیافتد، وظیفه این است که هیچ دفاعی صورت نگیرد؟

ج: اگر ایشان قدرت داشت، وضعیت متفاوت بود، ولی حضرت عبدالمطلب‌علیه‌السلام تنها بودند. توضیح آن که، ابتدائاً باید توجه داشت که ابرهه کیست و برای چه به مکه آمده است؟ طبق نقل، ابتدا کلیساهایی به صورت کاخ، ساخت تا دل مردم را - که از تمام دنیا به مکه می‌آمدند و طواف می‌کردند - به سمت خود متوجه کند، اما نتوانست. به همین دلیل تصمیم گرفت تا خانه خدا را خراب کند؛ لذا او از پرچمداران کفر است. در مقابل او، حضرت عبدالمطلب‌علیه‌السلام که پرچمدار توحید است، باید چگونه صحبت کند؟ ایشان در آن شرایط چه قدرتی دارند؟! اگر همانند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به قدرت می‌رسیدند و با تأسیس حکومت و جمع آوری عده و عده، به قدرتی در منطقه تبدیل می‌شدند، حتماً با ابرهه درگیر جنگ می‌شدند؛ اما حضرت عبدالمطلب و اجداد ایشان، نه چنین قدرت و نه چنین مأموریتی داشتند. در مباحث فلسفه‌ی تاریخ نیز توضیح داده شد که برای دعوت و مأموریت اکثر انبیاء قبل از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به علت نداشتن

قدرت، شرایط ایجاد امت فراهم نشد. به طور نمونه شرایط به این صورت بود که شخصیتی مانند حضرت ابراهیم علیه السلام را در منجنیق می گذارند و به وسط آتش پرت کنند! البته آتش سرد می شود تا مردم از این طریق، به خداپرستی دعوت شوند.^۱

۵/۲- پرستش خداوند متعال به مثابه واجب اعتقادی حاکم بر همه احکام

حجت الاسلام حیدری: با این توضیحات، پس وجه مشترک در رفتار انبیاء و اجداد پیامبر صلی الله علیه و آله این است که همانند حضرت عبدالمطلب علیه السلام وارد تئوری قدرت نمی شوند.

ج: بله، محال است این بزرگواران در آن ادبیات وارد شوند. بزرگ ترین حکم حرمت، پرستش طاغوت است؛ یعنی کسی از توحید و پرستش خدا خارج شود. این، مهمترین حکم است و بقیه ی احکام از آن متفرع می شوند.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين

۱- در عالم رجعت، تمام انبیاء زنده می شوند و در کنار امیرالمؤمنین علیه السلام قرار می گیرند؛ یعنی همه مأمور به نصرت حضرت علی علیه السلام هستند و لذا در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیر می زنند. پس حضرت ابراهیم یا حضرت موسی علیهما السلام فقط این یک چهره را ندارند، بلکه چهره ی دیگرشان را با شمشیر در عالم رجعت خواهید دید؛ از طرفی کفار نیز زنده می شوند و به آنها اجازه داده می شود تا در مقابل لشکر امیرالمؤمنین علیه السلام بایستند.